



## سینمای کمدی کلاسیک

تولد و سرآغاز سینمای کمدی یا سینمای خنده آور قدمتی همپای تولد خود سینما دارد. سینمای کمدی در آغاز راهش با استقبال فراوان روبرو شد.

همشهری آنلاین-آرتور سی.میلر\* ترجمه مهدی تهرانی:

تولد و سرآغاز سینمای کمدی یا سینمای خنده آور قدمتی همپای تولد خود سینما دارد. سینمای کمدی در آغاز راهش با استقبال فراوان روبرو شد.

پیش از آن فیلمهای اولیه و معروفی مانند "باغبان آب پاشی شده"(این فیلم اسامی متعددی دارد مثل باغبان خیس شده) یا «غذا دادن به بچه» که مضمونی شاد داشتند، مورد توجه تماشاگران واقع گردیدند. این درحالی بود که هنوز ژانر و مفاهیم آن در سینما آنچنان شکل نگرفته بود.

مفاهیم: ژانر(Genre) چیست؟

همچنین فیلمهایی که به صورت مستند و از حالات و رفتار مردم ضبط می گردید و در سینماهای معدود آن زمان پخش می شد ، به دلیل ذات بی شائبه شان بیشتر فضایی شاد و خنده آور داشتند.

از اوایل قرن بیستم با مهاجرت هنرمندان تئاتر و سینما بدنه ای قوی برای سینمای آمریکا شکل گرفت. هنرمندانی که عمدتاً از سینمای اتریش، سینمای آلمان و به ویژه سینمای انگلستان به سمت ینگه دنیا حرکت کردند.تجمع آنها در استودیوهای تازه پا گرفته مسیبی بود تا سینمای کمدی متولد شود و راه خود را آغاز کند.

در این میان با مطرح شدن چهره های خاصی مانند دیوید وارک گریفیث (1875-1948) ، ژرژ ملی یس (1861-1938) و ادوین اس.پورتر (1869-1941) و چند تن دیگر و تثبیت شدن آنها به عنوان کارگردانان و تهیه کنندگان بنام سینما ، بسیاری از همان هنرمندان مهاجر هر یک به فراخور حال ، گرد این چهره ها جمع شدند.

در این زمینه یکی از مستعدترین بازیگران تئاتر که از کانادا آمده بود ، مک سنت نام داشت و او نوع کار حرفه ای گریفیث را بسیار پسندید و جذب وی شد. از طرفی گریفیث نیز که استعداد غریبی در کشف ناشناخته های بازیگری داشت ، به توانایی های مک سنت پی برد و او را تحت آموزش قرار داد. به نحوی که تا سال 1907 آنچه لازم بود، مک سنت از استادش فراگرفت و 2سال بعد از او جدا شد.

شیوه روایی و تولید فیلمهای گریفیث در سینما بیشتر مبتنی بر متون نمایشی و ادبیات کهن بود. نوشتارهایی باشکوه که بیشتر در برگرداندن آنها به زبان تصویری سینما، فیلمهای مجللی نیز به دست می آمد که از مهمترین آنها باید به «تعصب» اشاره کرد.

چنین متونی و فیلمهایی مناسب ذائقه آن دوران و تماشاگران بود ، لیکن نو و تازه نبودن آنها پس از مدتی زنگ خطر را برای گریفیث و دیگر کارگردانان هم رده او به صدا درآورد و باعث شد که با ظهور سینمای ناطق کم کم چنین شیوه هایی منسوخ گردد.

از سوی دیگر مک سنت و هم پالکی های او مانند چارلی چاپلین، فنی آربوکل و فورد استرلینگ (بازیگران مک سنت) اعتقادی به کاربری متون کهن و ادبیات وزن ، اما قدیمی نداشتند. آنها به روز کار می کردند و در اصطلاح کنونی روزآمد عمل می نمودند.

استودیوهای مک سنت

برای مک سنت حال حاضر و سوژه های اجتماعی آن زمان مهم و مطرح بود. روندی که با اصرار او شکل گرفت و کمدی اسلپی استیک متولد شد. البته این نکته نیز قابل بررسی است که شیوه و روش مک سنت غالباً از سوی دیوید وارک گریفیث و کسانی که سینما را یک وسیله ارتباطی سنگین برمی شمردند ، محکوم می شد.

مک سنت فارغ از این گونه حاشیه‌ها سعی در تولید بیشتر و جذب تماشاگران عام داشت و از این رهگذر هم به شهرت و هم به تثبیت حرفه‌ای دست یافت. آثار کم‌دی مک سنت تقریباً زیرساختی جامعه شناختی دارد و انگاره‌های رفتارشناختی و معناشناختی (نه به وسعت و عظمت آن چیزهایی که در آثار چارلی چاپلین با ظرافت هر چه تمام‌تر دیده می‌شود) در آن موجود است.

او در آثارش به زمان معاصر می‌پرداخت و آنچه در این روند برایش اصل و اساس می‌بود، مثلاً همانا مقوله فراگیر شدن خودرو و رابطه انسان قرن بیستمی و اجتماع به طور کلی، با این پدیده نوظهور بود.

سیری که باز هم از سوی چارلی چاپلین (از شاگردان اولیه و قدیمی مک سنت) در زیباترین و واقعی‌ترین روایت سینمایی در فیلم عصر جدید (1936) به نمایش درآمد.

یکی دیگر از دلایل موفقیت‌های پی‌درپی مک سنت این بود که بیشتر، هنرپیشگانی با او کار می‌کردند که خود پیش از ورود به دنیای هنر هفتم سوابق ممتدی در تئاترهای موزیکال داشتند و یا به نوعی سابقه بازیگری آنها به بازی‌های تئاتری و آثار شاد مربوط می‌شد.

از این رو بداهه‌گویی و بداهه‌سازی که رکن اساسی در این گونه آثار است، کمک شایانی به مک سنت کرد تا از بازیگرانی سود جوید که توانایی انجام این مهم را داشته باشند.

استفاده‌های مک سنت از مقوله‌های فنی و تکنیکی در تولید فیلمهایش نیز حایز اهمیت است. مک سنت از دوران همکاری‌اش با گریفیث آموخته‌های شایان توجهی به دست آورد.

کاربرد مقوله‌های فنی و تکنیکی (از سوی استادش) به او کمک کرد تا مک سنت این یافته‌های فنی را به نوعی کامل کند که یکی از مهمترین این تکنیک‌ها، استفاده از تدوین موازی در فیلمهایش بود. روندی که در تمامی فیلمهای او در اواخر شکل‌گیری داستان‌های فیلمش به کمک او می‌آمد و شیوه‌های نمایشی آن را به اوج می‌رسانید.

در این روش مک سنت این توانایی را پیدا می‌کرد تا تعلیق را در داستان‌هایش به کار گیرد و در نتیجه به فیلمهای خود هیجان ببخشد. در این راستا او 2 داستان مختلف؛ اما در مواردی مرتبط با هم را با تدوین موازی به هم وصل می‌کرد که سر آخر نتیجه نهایی از آن مستفاد می‌گردد.

یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین فیلمهای مک سنت مسابقه بازی اولد فیلد برای نجات زندگی نام دارد که آن را در سال 1914 ساخت. یک کم‌دی یک حلقه‌ای که سراسر تحرک و هیجان بود، البته ذات مستندگونه فیلم غیرقابل انکار است؛ زیرا بارنی اولد فیلد یک قهرمان مسابقات اتوموبیلرانی بود و مک سنت با پر و بال دادن به بخشی از زندگی حرفه‌ای او؛ فیلم را دارای روایت نمایشی نمود.

در آن فیلم مک سنت به عنوان قهرمان خوب فیلم با شرورها و «بدمن»ها درگیر می‌شود و همان قضیه بزن بکوب یا کم‌دی اسلپ استیک شکل می‌گیرد. برگ برنده مک سنت در این فیلم جدای از روایت داستانی یک زندگی مستند؛ استفاده از همان تدوین موازی بود. در این فیلم مک سنت مغلوب قهرمان بد فیلم می‌شود. نقشی که «فورد استرلینگ» با آن بازی جادویی‌اش انجام می‌داد.

استرلینگ پس از کشتن مک سنت، تمام نیروهای پلیس را که برای مبارزه با او اعزام شده بودند، از پای درمی‌آورد و سر آخر چون دیگر کسی برای کشته شدن باقی نمی‌ماند؛ برای خاموش کردن عطش خود در آدمکشی مجبور می‌شود خودش را به هلاکت برساند. صحنه خفه کردن استرلینگ به وسیله خودش با استفاده از تدوین موازی اوج مهارت مک سنت را عیان می‌سازد.

به هر روی مک سنت در سالهای ظهور صدا در سینما هرگز نتوانست با رقبای تازه کار دست و پنجه نرم کند و فیلمهایش یکی پس از دیگری ناکام ماندند؛ اما جایگاه او همیشه محفوظ و قابل احترام باقی مانده است.